

پلورالیزم دینی

(Religious Pluralism)

په علامه ملا عبداللہ احمدیان (رحمہ اللہ)
دکترای الہیات و معارف اسلامی

آتشکده‌ها همچون سابق سر به فلک می کشید. زیرا جنگهای اسلام از نوع جنگ‌های رهایی بخش و آزاد کردن ملت‌ها از یوغ اکراه و اجبار اکاسره و اقاصره و مختار نمودن آنان در انتخاب هر دینی که خود مایل باشند، صورت گرفته است.^(۱)

چهارم: به این معنی که در زمان حاضر افراد، گروه‌ها و جوامع پیروان ادیان دیگر و حیانی که نسبت به دین اسلام «جاهل قاصرند نه عالم مقصر» و دین اسلام اساساً به آنان تبلیغ نشده و یا به گونه‌ای به آنان تبلیغ نشده که موجب برانگیختن تفکر آنان گردد، در این صورت آن جوامع از پیروان هر دینی باشند اهل نجاتند طبق آیه «و ما كنا معذبین حتی نبعث رسولاً» (اسراء/۱۵) و آیه «لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل» (نساء/۱۶۵) نجات در انحصار تنها دینی از ادیان نیست. اما پیروان ادیان و حیانی ای که دین اسلام به صورتی به آنها تبلیغ شده که موجب برانگیختن تفکر آنان گردیده، اما آنان به علت بی‌اعتنایی یا عناد و لجابت به تفکر درباره دین اسلام نپرداخته‌اند و خلاصه اینکه «عالم مقصر بوده‌اند نه جاهل قاصر» به هیچ وجه اهل نجات نیستند.^(۲)

پلورالیزم دینی به معنی اول و دوم و سوم مورد قبول تمامی علمای اسلام است، به معنی چهارم نیز مورد اتفاق اکثر علمای اسلامی است؛ اگر جاهل قاصر بعد از اسلام را شبیه فترت قبل از اسلام به حساب آوریم که جمهور اهل سنت اهل فترت را اهل نجات می‌دانند^(۳)، و یا اینکه جاهل قاصر بعد از اسلام را بر خلاف اهل فترت بکلی معذور بدانیم در این صورت پلورالیزم دینی به معنی چهارم هم مورد اتفاق تمام علمای اسلامی خواهد بود.

پنجم: معنی دیگر پلورالیزم دینی این می‌تواند باشد که در عصر حاضر تمام ادیان و حیانی اعم از اسلام و یهودیت و مسیحیت و غیره همچون یک و به اندازه یک حق هستند و یکایک اعتقادات هر یک از آن ادیان مانند عقاید بقیه آنها بدون تفاوت حق هستند، و چنین نیست که امروز تنها یک دین حق وجود داشته باشد و بقیه ادیان به

«پلورالیزم» در لغت به معنی کثرت‌گرایی و کثرت‌پذیری است و «پلورالیزم دینی» در اصطلاح اهل بحث به معنی پذیرفتن تمام ادیان و حیانی (اعم از اسلام، یهودیت و مسیحیت) و تمام ادیان غیر و حیانی (امثال بودائیت و هندوئیسم و غیره) است.

پذیرفتن ادیان و حیانی به چند معنی قابل تصور است:
اول: به این معنی که هر دینی در زمان نزولش، تانسخ آن به وسیله دین بعدی، کاملاً حق شمرده می‌شود، و چنین نیست که حق به این معنی تنها در انحصار دینی از ادیان باشد.

دوم: اینکه هر دینی هر چند بانزول دین بعدی نسخ شده باشد، باز اصول اساسی آن دین یعنی توحید و معاد و نبوت نسخ نشده، بلکه کاملاً تأیید شده‌اند، پس در تمام ادیان و حیانی در هر زمانی (و از جمله در زمان ما) سهم زیادی از حق وجود دارد، و چنین نیست که حق به این معنی تنها در انحصار دینی از ادیان باشد.

سوم: به این معنی که هر فرد و یا هر گروه و جمعیتی که دارای دینی از ادیان هستند، حق اعتقاد داشتن به آن دین را دارند و کسی حق ندارد از راه زور و اعمال قدرت آنها را از اعتقاد به آن دین یا انجام دادن مراسم آن دین منع نماید و حق به این معنی هم در انحصار دینی از ادیان نیست و کسی نمی‌تواند (و حتی امکان هم ندارد) که فردی را یا دسته و گروهی را به داشتن اعتقاداتی مجبور نماید، همانگونه که قرآن کریم صریحاً اکراه در دین را تحریم و حتی غیر ممکن نشان داده و فرموده: «لا اکراه فی الدین» (بقره/۲۵۶). و حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در نامه‌هایی که به فرماندهان سپاه اسلام در مناطق زردشتی نشین نوشته است بر این امر تأکید کرده است که «لا تخریوا بیوت نارهم» آتشکده‌های آنان را تخریب نکنید، و آنان را در انجام دادن مراسم دینی شان آزاد بگذارید، تا هر گاه خواستند به میل خود دین اسلام را بپذیرند. به همین جهت بعد از تسلط کامل اعراب بر ایران، پیشوایان آیین زردشتی همچون سابق برای ترویج آیین خویش آزادانه فعالیت می‌کردند و شعله‌های فروزان تعداد زیادی از

استثنای مطالب مشترک آنها با آن دین حق، عموم عقاید و احکام آنها باطل باشد.

پلورالیزم دینی به این معنی (معنی پنجم) به هیچ وجه با قطعیت و یقینی بودن عقاید اسلامی سازگار نیست و قطعاً مورد تأیید کسانی نخواهد بود که از متون دینی آگاهی کافی دارند و تنها یک تفکر خارجی است که به تازگی در محافل بحث مطرح شده است و برخی از صاحبان قلم بی توجه به صراحت‌های متون دینی در تأیید این نظریه چیزهایی گفته و نوشته اند، که در مقابل این افراد جمعی دیگر از صاحبان قلم که در متون دینی تخصص دارند در رد این تفکر مقاله‌ها و کتابهایی نوشته اند.

نگارنده نیز که زمانی را در تعلیم و تعلم متون دینی بسر برده و بارها افکار فلسفی فیلسوفانی چون فرانسیس بیکن، رنه دکارت، مالبرانش، اسپینوزا، لایب نیتس، جان لاک، ولتر و کانت را با یکدیگر و با افکار فلسفی افلاطون و سقراط و ارسطو، و با افکار فلسفی ابن سینا و ابن رشد مقایسه کرده‌ام، مناسب ندیدم که بدون اظهار نظر از کنار محافل بحث «پلورالیزم دینی به معنی پنجم» گذر کنم و لازم دیدم به شرح زیر نظر خود را در این مورد ابراز نمایم.

طرح پلورالیزم دینی و اساس نظریه‌اش

پلورالیزم دینی به معنی پنجم طرحی است که چندین سال قبل یک کنشیش انگلیسی ساکن امریکا به نام «جان هیک» آن را پیشنهاد نموده است. جان هیک این نظریه را از تئوری «کانت» در باب ارزش معلومات گرفته است. آنجا که کانت گفته است: «چنین نیست که اشیاء اصل‌های قابل ادراک باشند و ذهن ادراک خود را تابع حقیقت آنها کند، بلکه ذهن ما اشیاء را با ادراک خود منطبق می‌کند.»^(۴) (یعنی ذهن ما هر شیء را هر گونه ادراک کرد آن شیء را مطابق با آن ادراک می‌داند، خواه آن ادراک با حقیقت آن شیء مطابق باشد یا مطابق نباشد) و کاری نداریم به اینکه ادراک ذهن با حقیقت اشیاء مطابق هست یا نیست، چون آن را نمی‌توانیم بدانیم، و آنچه می‌دانیم این است که ما اشیاء را آنچنان درمی‌یابیم که ادراک ذهن ما اقتضا دارد (مثلاً کره خورشید، افراد با چشم غیر مسلح آن را یک قرص طلایی می‌یابند که در یک دست قرار می‌گیرد و افراد در رصدخانه‌ها و با چشم مسلح آنرا کره‌ای می‌یابند که سیصد و سی و سه هزار و چهارصد

برابر کره زمین است؛ در هر دو صورت آنچه را که افراد دریافته‌اند چیزی بوده که ادراک ذهن آنها اقتضا کرده است و حقیقت کره خورشید هنوز معلوم نیست و ما نمی‌توانیم آنرا بدانیم).

جان هیک آن تئوری را بر دین هم تطبیق داده و گفته است: «چنین نیست که دین یک اصل و حقیقت قابل درک باشد و گروه‌ها ادراک خود را تابع آن اصل و حقیقت نمایند، و هر ادراکی مطابق حقیقت آن باشد حق شمرده شود و آنچه مطابق نباشد باطل به حساب آید، و در نتیجه دین حق فقط یک دین باشد و بقیه ادیان باطل باشند، بلکه چنین است که ذهن انسانها دین را بر ادراک خویش منطبق می‌کنند، و هر دسته و گروهی هر چه از دین دریافته‌اند چیزی است که ذهن آنها آن را اقتضا داشته است و کاری ندارند به اینکه آن چیز مطابق حقیقت دین است یا نیست چون آن را نمی‌توانند بدانند، بنابراین ادیان عموماً در یک سطح قرار دارند و عموماً از منطبق قرار دادن دین بر ادراک گروه‌ها تحقق یافته و عموماً همچون یک حق به شمار می‌آیند. پس پلورالیزم دینی و کثرت‌گرایی و کثرت‌پذیری در زمینه حق بودن جمیع ادیان امری است کاملاً صحیح و به هیچ وجه حق بودن در انحصار دینی از ادیان نیست.»

رد علمی و فلسفی پلورالیزم دینی

به نظر نگارنده، پلورالیزم دینی هم از حیث اساس و هم فی نفسه ناصحیح است و جان هیک در آن استدلال و استنتاج اشتباهات بزرگی را مرتکب شده است از جمله: تئوری کانت را در باب ارزش معلومات یک مطلب کاملاً صحیح و بدون معارض پنداشته است، در صورتی که تیزبینان شرق و غرب با براین یقین بخش آنرا بکلی مردود و باطل نشان داده‌اند؛ مثلاً در غرب، یک مجموعه چهار جلدی به زبان انگلیسی به قلم «هانس کر نیوس» آلمانی در رد کتاب معروف کانت «نقد عقل محض» نوشته شده است که در مقاله یازدهم از جلد اول مجموعه فوق، آن نویسنده و متفکر تیزبین «مفهوم شیء فی نفسه» را که از جمله مفاهیم اساسی فلسفه کانت است مورد نقد و بررسی دقیق قرار داده و اشتباهات کانت را بخوبی متذکر شده است، که ترجمه فارسی آن مقاله به قلم آقای علی اصغر زکوی در مجله کیهان فرهنگی شماره ۱۷۱ دیماه ۱۳۷۹ منتشر شده است. و اما مؤلف تیزبین مرتضی مطهری بعد از آنکه تئوری کانت را به شرح زیر از مرحوم فروغی نقل

☑ به نظر

نگارنده،

پلورالیزم

دینی هم از

حیث اساس و

هم فی نفسه

ناصحیح است

و جان هیک

در آن

استدلال و

استنتاج

اشتباهات

بزرگی را

مرتکب شده

است

✓ نظر قدما
در باب ارزش
معلومات
درست در
نقطه مقابل
نظریه کانت
است. مسلک
قدما مسلک
جزم و یقین
است اما
مسلک کانت
مسلک شک
است.

می کند^(۵): «مرحوم فروغی می گوید حکیم مزبور (کانت) می گوید در تحقیق این مسئله من روش را از آنچه فیلسوفان دیگر داشته اند تغییر داده ام و مانند کپرنیک در امر هیئت عالم عمل کردم، که او دید با این فرض که ما مرکز جهان باشیم و خورشید و سیارات گرد ما بچرخند مشکلات پیش می آید، پس فرض را معکوس کرد که خورشید مرکز باشد و ما گرد او بچرخیم دید مشکلات بخوبی حل شد. من هم دیدم تاکنون ما معتقد بوده ایم که اشیاء اصل اند و ذهن ما ادراک خود را تابع حقیقت آنها می کند یعنی بر آنها منطبق می نماید، از این رو مشکل پیش آمده است که درباره اشیاء بیرون از ذهن چگونه با معلومات قبلی (فطری) می توان احکام ترکیبی (احکامی که موضوع و محمول در آنها دو مفهوم مختلف هستند) ترتیب داد، پس من فرض کردم که ذهن اشیاء را بر ادراک خود منطبق می کند، یعنی کاری نداریم به اینکه ادراک ذهن ما با حقیقت اشیاء مطابق هست یا نیست، چون آن را نمی توانیم بدانیم، آنچه می دانیم این است که ما اشیاء را آن چنان در می یابیم که ادراک ذهن ما اقتضا دارد، پس به این روش مشکل حل شد^(۶)».

استاد مظهری بعد از نقل نظریه کانت به شرح فوق می گوید: «البته فرق بزرگی بین فرض «کپرنیک» در هیئت عالم و فرض «کانت» در باب ارزش معلومات هست و آن اینکه با فرض کپرنیک مشکلاتی که برای علمای هیئت پیش آمده بود حل شد و اما با فرض کانت علاوه بر اینکه خودش متضمن اشکالات غیر قابل حلّی است^(۷)، اشکالی که جمیع فلاسفه حتی خود کانت هم از آن احتراز داشتند شدیدتر شده است، زیرا خود کانت هم از سوفسطایی بودن و از پیروی شکاکان احتراز دارد، در صورتی که فرض کانت حداقل منتهی به مسلک شک می شود، به علاوه این فرض جدیدی نیست (تا کانت بتواند مانند اکتشاف کپرنیک آن را اکتشاف خود به شمار آورد زیرا) «پروتوکوراس» سوفسطایی معروف قرن پنجم قبل از میلاد، در دو هزار و سیصد سال قبل از کانت این فرض را بیان کرد و گفت «مقیاس همه چیز انسان است.^(۸)»

کانت از طرفی در ترتب معلول بر علت در عالم واقع تردید می کند و گفته است: «رابطه علت و معلول ساخته عقل ماست، در عالم حقیقت معلوم نیست ترتب معلول بر علت واجب باشد»^(۹) و از طرف دیگر می گوید: «هر چند عوارض و ظواهر را به وسیله حواس خود ادراک می کنیم

اما می دانیم که ظهور، ظهور کننده می خواهد پس قطعاً ذواتی وجود دارند که این عوارض مظاهر آنها هستند.» اینجاست که ایراد معروف «شوپنهاور» وارد می شود، وی می گوید: «پس از آنکه به نقادی معلوم کردی که علیت و معلولیت ساخته ذهن هستند به چه دلیل حکم می کنی که ذواتی در خارج دارند که علل این ظهورات می باشند.» از آنچه تاکنون گفتیم معلوم شد که نظر قدما در باب ارزش معلومات درست در نقطه مقابل نظریه کانت است. مسلک قدما مسلک جزم و یقین است اما مسلک کانت مسلک شک است. قدما در مبحث وجود ذهنی اصرار و پافشاری می کردند که ماهیت اشیاء به همان نحو که در خارج هستند در ذهن وجود پیدا می کنند؛ اما کانت می گوید هر چه ما ادراک می کنیم به نحوی است که ذهن ما اقتضا دارد؛ آیا واقع هم همینطور است یا نیست، نمی دانیم. کانت در نقادیهای خویش به جایی می رسد که جریان قاعده علیت و معلولیت را در عالم خارج مورد تردید قرار می دهد، ولی قدما بارها تصریح کرده اند که تردید یا انکار جریان این قانون در عالم خارج مستلزم نفی فلسفه و بطلان جمیع علوم و هم ردیف سفسطه است.^(۱۰)

به نظر نگارنده، همین انحراف فکری درباره نفی قانون علیت و معلولیت در خارج، که سبب تبدیل فلسفه به سفسطه و تبدیل فیلسوف به سوفسطایی گردیده، مشابه یک انحراف فکری دیگری است درباره تجویز «اجتماع نقیضین و تجویز اجتماع ضدین» که تئوریسین های فلسفه ماتریالیسم، با منطق جدید دیالکتیک خویش بر خلاف منطق قدیم ارسطو، آنها را جایز شمرده اند هر چند جز فریب و حق پوشی و سیاسی کردن فلسفه! کار دیگری نکرده اند، زیرا اینکه یک انسان از یک حیث و یک جهت هم نشسته باشد هم نشسته نباشد، و اینکه فکر از یک حیث و یک جهت هم صحیح و حقیقت و هم خطا و غلط باشد، محال بودن آنها بر یک طفل دبستانی نیز مخفی نیست. آیا خود دانشمندان مادی حاضرند قبول کنند اصول فلسفی و منطقی آنان از یک حیث و از یک جهت هم صحیح و هم غلط و هم درست و هم نادرست هستند. آیا همین مطلب که الان از آنان نقل کردیم که گفته اند: «ممکن است یک مطلب هم حقیقت و هم خطا و هم درست و هم نادرست باشد!» و مشاهده این انحرافها مخصوص برخی از فلاسفه مادی و غیر مادی نیست. علت این انحرافهای فکری این است که آن فیلسوفان برای ادراک حقایق اشیاء بیش از

هدایتی که عام است و شامل همهٔ جوامع بشری است هدایت تکوینی نیست که خدا به حکم فرمان تکوین اولی همه انسانها را هدایت شده و بر سر راه آمده آفریده باشد و بلکه هدایت تکوینی مخصوص کسانی است که بخواید آنها هدایت شده باشند.

اما هدایتی که عام است و شامل همه جوامع بشری است هدایت تشریحی است به معنی ارائه طریق به وسیله پیامبران و راه نشان دادن، و ارائه طریق به هیچ وجه لازمه راه یابی و هدایت یافتن نیست و ممکن است خدا جامعه ای را هدایت و ارائه طریق نماید ولی آن جامعه آن هدایت و راهنمایی را پذیرا نگشته و بر حالت گمراهی خویش باقی بمانند، همانگونه که خدای متعال در قرآن می فرماید: «و اما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى» (فصلت/۱۷)؛ و اما قوم ثمود، ما آنان را راهنمایی کردیم ولی آنان گمراهی را از راه یابی دوست تر داشتند و برگمراهی خود باقی ماندند. بنابراین گمراه بودن اکثریت مردمان جهان با هدایت عام الهی هیچ گونه مبنایندی ندارد، به علاوه گمراه بودن اکثریت مردمان جهان مورد اعتقاد اکثر مردم جهان است، زیرا پیروان هر دینی پیروان سایر ادیان را گمراه می دانند و پیروان سایر ادیان نسبت به پیروان یک دین دارای اکثریت می باشند، حال اگر این اعتقاد را صحیح فرض کنیم اکثریت گمراهند و اگر آن را باطل فرض کنیم پس تمام جوامع بشری در باطل به سر می برند و کسی چنین نتیجه ای را قبول ندارد. و از اینها مهم تر اینکه قرآن کریم در موارد متعددی اکثریت مردمان را گمراه به شمار آورده است از جمله: «ان الساعة لآتية لاريب فيها و لكن اكثر الناس لا يؤمنون» (غافر/۵۹)؛ «ولقد ضل قبلهم اكثر الاولين» (صافات/۷۱).

یکی از مظاهر رحمت عام الهی همان هدایت تشریحی و ارائه طریق است که در آیه «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (انبیاء/۱۰۷)، به آن اشاره شده است و قبلاً توضیح دادیم که هدایت عامه الهی لازمه اش هدایت یافتن عمومی مردم نیست و رحمت تکوینی که به شکلی از اشکال شامل همه است لازمه اش این نیست که همه انسانها هدایت شده باشند.

دلیل دوم: اینکه هر جامعهٔ متدینی دارای دو بخش است یکی طبقه عوام که حایز اکثریت و دیگری خواص که در اقلیت هستند و دین بخش اول یعنی عوام معلول علت است نه مدلول دلیلی و دین بخش دوم یعنی خواص مدلول دلیل

اندازه و تا حد غرق شدن خود را به آن اشیاء چسبانده اند، در صورتی که همانگونه که برای دیدن با چشم (و بصر)، چسبیدن چشم به شیء مانع رؤیت واقعی آن است، همچنین برای ادراک مطالب با ذهن (و بصیرت) نیز غرق شدن در آنها مانع ادراک واقعی آنها است. پس برای دیدن اشیاء و ادراک مطالب همانگونه که باید بسیار دور نباشیم باید بسیار بسیار نزدیک و چسبیده به اشیاء و غرق شده در مطالب نباشیم. و بر همه کسانی که خود دارای اعتدال مزاج و از متون دینی و قواعد بدیهی فلسفه آگاه هستند لازم است در جهت احترام به مقام والای عقل، انحرافات فیلسوفانی را به مردم گوشزد نمایند که بدیهی بودن قاعدهٔ علیت و معلولیت و بدیهی بودن امتناع تناقض و اجتماع ضدین را بکلی نفی کرده اند، و همچنین در جهت نهایت احترام به مقام بس والای آیه های صریح کلام خدا و بر همین تر دیدن پذیر علم کلام، انحرافات فکری کسانی را که عبارتهایی بر زبان می آورند که خلاف نص صریح قرآن است، به مردم یادآور نمایند و به هیاهوی برخی از غریزدگان توجه نکنند که چطور ممکن است «کانت» و «مارکس» اشتباه کنند، و از غبار پراکنی برخی از خشک مقدسها هم نهراسند.

مخالفین و موافقین پلورالیزم دینی

هر چند پلورالیزم دینی یک تئوری بسیار جدید است و تئوریسین آن یعنی «جان هیک» هنوز در قید حیات است، با این حال این تئوری مخالفین و موافقینی در ایران برای خود پیدا کرده است، و در مقابل دانشمندان محقق و ژرف اندیش و آگاه از متون دینی که برخی در محافل بحث و برخی در کتابها و مجله ها بحثها و مقاله هایی در رد پلورالیزم دینی (به معنای پنجم) دارند، برخی از دانشمندان پر آوازه هم شدیداً هوادار پلورالیزم دینی گشته و برای اثبات آن به دلایل زیر تمسک جسته اند که نگارنده بعد از نقل آنها را نقد می کنم:

دلیل اول: اگر امروز در گسترهٔ جهان تنها یک دین حق باشد و بقیه ادیان باطل به شمار آیند، نتیجه چنین خواهد بود که اکثریت قاطع مردمان جهان گمراه و از هدایت و رحمت الهی محروم بمانند و چنین نتیجه ای با یکی از اساسی ترین اعتقادات دینداران، یعنی رحمت عام الهی و هدایت عام الهی تضاد است.^(۱) جواب: از آیه های قرآن آشکارا معلوم می شود، آن

□ یکی از
مظاهر رحمت
عام الهی
همان هدایت
تشریحی و
ارائه طریق
است که در
آیه «و ما
ارسلناك الا
رحمة
للعالمين»، به
آن اشاره شده
است و قبلاً
توضیح دادیم
که هدایت
عامه الهی
لازمه اش
هدایت یافتن
عمومی مردم
نیست.

زردشت آیین زردشت را پذیرفته‌اند و بعد از ظهور اسلام آیین اسلام را پذیرفته‌اند، و کشورهای اروپایی دو هزار سال قبل آیین دیگری داشته‌اند، بعد از انتشار آیین عیسوی آن را پذیرفته‌اند. بنابراین دین‌های طبقه عوام نیز فقط معلول علتها و مولود محیط زندگی ملت‌های نمی‌باشند، بلکه دین‌های طبقه عوام نیز مدلول دلیل‌ها است با این توضیح که هر یک از ادیان سماوی بعد از آنکه در منطقه‌ای از جهان ظهور یافته‌اند و پیامبر آن دین از راه نشان دادن معجزه و براهین یقین بخش حقانیت آن دین را اثبات کرده‌اند، نسل اول چه عوام و چه خواص از مشاهده معجزه‌ها و استدلال‌ها به آن دین گرویده‌اند، و نسل‌های بعدی از طبقه عوام همان استدلال دسته‌جمعی پیشینیان و تجربه آنان را برای اثبات حقانیت آن دین دلیل کافی و وافی به شمار آورده‌اند، همانگونه که ما چون نسل اندر نسل از پیشینیان خود شنیده‌ایم که تناول زهر کشنده است و مارگزیدگی خطرناک و فرو رفتن در آب‌های عمیق جز برای شناگران موجب مرگ است، هر گاه زهری را دیدیم از آن دوری می‌کنیم و هرگز به آب‌های عمیق فرو نمی‌رویم و همان دلایل پیشینیان و تجارب آنها را دلیل پرهیز از این خطرها می‌دانیم و هرگز لازم نمی‌دانیم خود شخصاً آنها را آزمایش کنیم و در امتداد دلایل و تجارب پیشینیان دلایل و تجارب شخصی داشته باشیم. بنابراین دین‌های طبقه عوام نیز مدلول دلایل است. دلیل نیز دو نوع می‌باشد یکی دلیل صحیح، واجد شرایط و دلیل منطقی که نتیجه‌اش نیز صحیح است و دیگری دلیل غیر صحیح و فاقد یکی از شرایط دلیل منطقی که نتیجه‌اش هم غیر صحیح است. پس دین یک طبقه عوام که دلیلش صحیح است دینش هم صحیح است و دین بقیه که دلیلشان غیر صحیح است دینشان نیز غیر صحیح است. پس معلوم شد که دین‌های طبقه عوام در رابطه با حق مساوی یکدیگر نیستند و بلکه یکی از آن دین‌ها حق و حق در انحصار او و بقیه باطل می‌باشند و نشانه اینکه دلیل طبقه عوام پیرو اسلام دلیلی است صحیح و واجد شرایط یک دلیل منطقی، این است که بر حسب تواتر قطعی نسل‌های مسلسل و متصل هزاران شخص از هزاران شخص شنیده‌اند، که هزاران شخص از هزاران شخص شنیده‌اند و نسل اندر نسل این سلسله ادامه یافته تا اینکه هزاران تابع تابعین از هزاران تابعین شنیده‌اند که هزاران شخص از اصحاب با چشم خود دیده‌اند و با گوش خود شنیده‌اند که پیامبر اسلام محمد بن عبدالله

است نه معلول علت و با توضیح زیر معلوم می‌شود که ادیان چه معلول علت‌ها باشند و چه مدلول دلایل، در رابطه با حقانیت مساوی یکدیگر هستند و هرگز حق در انحصار یکی از آنها نیست و هرگز چنین نیست که یکی از آنها حق و بقیه باطل باشند، بلکه عموم ادیان در رابطه با حق بودن در یک سطح قرار دارند با این توضیح که:

الف: در هر جامعه‌ای دین عوام معلول علت است، زیرا طبقه عوام تنها تحت تأثیر محیط زندگی و موقعیت محلی - بدون اینکه سنجش عالمانه و فیلسوفانه داشته باشند - به یکی از ادیان متدین می‌گردند و همانگونه که در شهرها و روستاهای مسلمان نشین نسل‌های طبقه عوام پشت سر هم پیرو دین اسلام می‌شوند، همچنین در شهرها و روستاهای عیسوی نشین، یهودی نشین و زردشتی نشین نسل‌های طبقه عوام پشت سر هم پیرو آیین مسیحیت، یهودیت و زردشتی می‌گردند و دین‌های طبقه عوام، که معلول موقعیت محلی و مولود محیط زندگی آنها باشد، دلیل ندارد که تنها یکی از آنها را حق بدانیم و بقیه را باطل به شمار آوریم، و حق را تنها در انحصار یکی از ادیان قرار دهیم.

جواب: این استدلال سفسطه‌ای بیش نیست، زیرا دین طبقه عوام به هیچ وجه معلول علل جغرافیایی و مولود محیط زندگی آنها نیست، زیرا اگر چنین می‌بود می‌بایستی دینی که در منطقه‌ای ظاهر می‌گردید در محیط جغرافیایی‌های دیگری که دارای آب و هوا و شرایط دیگر زندگی هستند، ظاهر نگردد در صورتی که ما می‌بینیم که دین مبین اسلام که در شبه جزیره خشک و سوزان حجاز ظهور نمود بعدها در کشورهای سرسبز و خرم هلال خصیب (عراق و شام) و در کشورهای معتدل ایران و پاکستان و افغانستان و ترکیه و در کشورهای سردسیر قفقاز و روسیه و غیره ظاهر گردید، و آیین مسیحیت که در فلسطین واقع در آسیا ظاهر گردید، بعدها به کشورهای اروپایی و امریکایی منتقل شد، و از طرف دیگر اگر دین طبقه عوام مولود محیط زندگی آنها می‌بود می‌بایستی مردمان هر کشور از قدیمترین زمان تا پایان وجود جهان هموار پیرو یک دین باشند در صورتی که ما می‌بینیم عربها چند هزار سال قبل دارای دین توحیدی ابراهیمی بوده‌اند، در قرن پنجم میلادی گرفتار آیین بت پرستی شده‌اند، و بعد از ظهور اسلام آیین اسلام را پذیرفته‌اند. همچنین ایرانیان قبل از زردشت دارای آیینی دیگر بوده‌اند و با ظهور

✓ اگر دین طبقه عوام مولود محیط زندگی آنها می‌بود می‌بایستی مردمان هر کشور از قدیمترین زمان تا پایان وجود جهان هموار پیرو یک دین باشند

در بین سالهای ۵۳ و ۶۴ بعد از مسیح نوشته شده است و در حالیکه با بقیه انجیل ها اختلاف زیادی دارند معلوم نیست با انجیلی که عیسی (ع) آن را تبلیغ کرد چند درصد موافق بوده است.^(۱۲)

ب: در هر جامعه ای دین خواص مدلول دلایل است نه معلول علتها و طبقه خواص پیرو هر دینی، در جهت اثبات حقانیت دین خود دلایلی را اقامه نموده که با دلایل خواص پیرو دین دیگر، به حالت تکافؤ رسیده اند یعنی دلایل طرفین قوت مساوی یکدیگر دارند به طوری که هیچ یک نمی تواند دیگری را مغلوب کند و از میدان بدربرد، و رأی (کانت) در مسائل متافیزیک کلاً همین است و او درباره حدوث و قدم عالم گفته است اگر تا روز قیامت هم حکما و هم فیلسوفان متافیزیسین در باب حدوث و قدم عالم بحث کنند هیچ یک از طرفین نمی تواند دیگری را به طور کامل مغلوب کند یعنی صد درصد اثبات کند که عالم قدیم است یا حادث.^(۱۳)

و مادامی که دلایل خواص پیروان همه ادیان در برابر یکدیگر به حد تکافؤ رسیده باشند و هیچ کدام نتوانسته باشد دیگری را مغلوب کند و از میدان بدربرد، پس معنی ندارد که یکی از ادیان را حق و بقیه را باطل به شمار آوریم و حق را تنها در انحصاریکی از آنها قرار دهیم.

جواب: امکان ندارد دلیل هر دو طرف یقینی باشد چون تکافؤ و تعارض در بین دو دلیل یقینی محال است و اگر هر دو ظنی باشند تکافؤ و تعارض آنها بلامانع است. اما تکافؤ و تعارض آن دو دلیل موجب می گردد که هر یک از طرفین در قبول دینش متردد گردد و در نتیجه تمام خواص جوامع دینداران در قبول یک دین متردد باقی بمانند و هر گز از روی اعتقاد، دینی را قبول نکنند. زیرا تفاوت ادیان، در نفی و اثبات احکام و اعتقادات و کم و کیف قضایا است پس هر گروهی دلیلی را که بر اثبات دین خود اقامه می کند، نفی ادیان دیگر را نیز در بردارد و هر گاه دلایل همه ادیان به حد تکافؤ رسیده باشد و قوه و نیروی آنها مساوی همدیگر باشد، در چنین وضعی جز تردد و حیرت و سکون هیچ حالتی برای استدلال کنندگان پیدا نمی شود، مانند اینکه دو نیروی جاذبه جسمی را هر یک به سوی جهت مخالف بکشند که در صورت تکافؤ نیروی جذب آن جسم در جای خود ثابت می ماند و در نتیجه لازم می آید که خواص ملتها هیچ کدام به هیچ دینی اعتقاد جازم نداشته باشند و نسبت به همه ادیان در شک و تردید باقی بمانند، و چنین امری خلاف

صلی الله علیه و سلم، علاوه بر معجزات حسی امثال اسرا و شق القمر و بیان امور غیبی، با معجزه حسی و عقلی فرود آمدن آیه های قرآن کریم، پیامبری خود را از طرف خدا و حقانیت دین اسلام را آشکارا اثبات نموده است، و باز بر حسب تواتر قطعی نسل های مسلسل و متصل به شرح فوق همان قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به صورت معجزه پیامبری خود ارائه داده است، تمام و کمال تا حال در سینه نسل ها ضبط و سینه به سینه آمده است و در نوشت افزار هائیت و مکتوب از روی مکتوب آمده است به گونه ای که میلیونها قرآن که امروز در دسترس جوامع بشری است با آن قرآنی که پیامبر ارائه داده یک کلمه تفاوت ندارد.

و اما نشانه اینکه دلیل طبقه عوام پیروان ادیان عیسوی و یهودی و زردشتی دلیلی است ناصحیح و فاقد شرایط یک دلیل منطقی، این است که بر حسب تواتر قطعی نسل های مسلسل و متصل اولاً کتاب دینی زردشتیان (اوستا) در حمله اسکندر مقدونی به ایران که در سال ۳۳۰ قبل از میلاد اتفاق افتاد و کتابخانه جمشید طعمه حریق گردید قسمت اعظم «اوستا» از بین رفت و بعد از نزدیک به هفت قرن که ساسانیان تدریجاً به قدرت رسیدند موبدان را مأمور نمودند که روایتها و محفوظات خود را هر چه به یاد می آورند بنویسند، و اوستای فعلی همان نوشته هاست و اوستای اصلی نیز که در کتابخانه جمشید نگهداری می شده است در قرن سوم میلادی گردآوری شده یعنی هزار سال بعد از زردشت.^(۱۴)

ثانیاً تورات کتاب دینی یهود، بر حسب تواتر نسل های مسلسل و متصل و اتفاق همه مورخین در حمله بخت نصر بابلی در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به بیت المقدس صندوق «شهادت» که حاوی جمیع کتب دینی یهود و نسخه منحصر به فرد تورات بود طعمه حریق واقع گردید و یهودیان نیز به عنوان اسرای جنگی به بابل کوچانیده شدند و بعد از پنجاه سال و به روایتی هفتاد سال که کوروش بر بابل و بابلیان غلبه یافت و یهودیان را آزاد کرد و به بیت المقدس باز گشتند، کاهنی به نام «عزرا یا عزیر» بر اساس آنچه خود به یاد می آورد یا دیگران به یاد می آوردند تورات را نوشت که معلوم نبود چند درصد با تورات اصلی موافق بود.^(۱۵)

ثالثاً بر حسب تواتر نسل های مسلسل و متصل قدیم ترین انجیل های چهار گانه کتابهای دینی عیسویان

✓ بر حسب
تواتر
نسل های
مسلسل و
متصل و اتفاق
همه مورخین
در حمله
بخت نصر
بابلی در سال
۵۸۶ قبل از
میلاد به
بیت المقدس
صندوق
«شهادت» که
حاوی جمیع
کتب دینی
یهود و نسخه
منحصر به فرد
تورات بود
طعمه حریق
واقع گردید.

واقع است.

سوم: شمول گرایان که ترکیبی است از دو نظریه قبلی و شمول گرایان در عین اینکه همچون انحصار گرایان معتقدند که تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد، و این راه نیز صرفاً یک دین خاص قابل شناسایی است. همچنین مانند کثرت گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او به انحاء گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته، هر کس می تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق چیزی ننشیده و بی خبر باشد. به این ترتیب شمول گرایان از انحصار گرایان فراتر است زیرا به رغم پذیرفتن این ادعای انحصار گرایان که یک دین خاص حق مطلق است، می پذیرد که پیروان سایر ادیان (به دلیل آنچه در همان دین حق محقق شده است) می توانند رستگار شوند.

جان هیک بعد از توضیح این نگرشها نگرش دومی را اختیار کرده و آنرا کثرت گرایی (pluralism) نامیده است. مؤلفین کتاب «عقل و اعتقاد دینی» نظریه جان هیک را اینگونه نقد می کنند: «این دیدگاه سؤالاتی را ایجاد می کند، نخست آنکه چگونه می توان جمیع تصوراتی را که ادیان گوناگون از خداوند یا واقعیت غایی دارند و ارائه می کنند آنها را صادق دانست. و خود در پاسخ می گویند: «هیک می پذیرد که بعضی ادیان دیدگاه های کاملاً متفاوتی درباره واقعیت غایی دارند، در بعضی ادیان واقعیت غایی امر غیر ثنوی نامتشخص فراسوی همه چیز و هیچ چیز و نسبت به این جهان وهمی که در آن زندگی می کنیم و می اندیشیم، متعالی است، اما در ادیان دیگر واقعیت غایی مشخص است خدایی خالق است که بالذات در امور انسانی تصرف می کند. به نظر می رسد این دو تصور از واقعیت بایکدیگر قابل جمع نیستند.»

مؤلفین مذکور در ادامه می گویند: «هیک برای تبیین این مسأله میان واقعیت فی نفسه (نومن) و واقعیت آنچه که به وسیله انسانها و فرهنگها درک و تجربه می شود (فنومن) تمایز می نهد، و چگونگی توصیف دینداران از واقعیت فی نفسه بستگی به مفاهیم مفسری دارد که ایشان به کار می گیرند. بنابراین کسانی معتقدند واقعیت غایی امر غیر ثنوی و غیر قابل توصیف است مجموعه خاصی از مفاهیم مفسر، استعارات و تصاویر را به کار می گیرند و کسانی که معتقدند خداوند موجود مشخص است مجموعه دیگری را مورد استفاده قرار می دهند، واقعیت غایی امری نامتناهی است لذا هر دوی این تصاویر تا حدی

پس تنها امری که ممکن است و واقعیت هم دارد و در طول تاریخ هم مشاهده شده است اقامه دلایل ظنی باطل گرایان در مقابل دلایل یقینی حق گرایان بوده است، و کسانی که از آیه های قرآن درباره ظهور طلیعه رسالت های سماوی و اقامه براهین یقین بخش پیامبران خدا در برابر ظن و گمانهای باطل گرایان آگاهی دارند به طور یقین می دانند که دلایل طرفین هرگز بایکدیگر تکافوند داشته و بلکه باطل گرایان ظن و گمان های خود را در مقابل دلایل یقین بخش حق گرایان و حق گویان قرار داده اند، همانگونه که قرآن کریم بعد از اقامه براهین یقین بخش در سوره بقره آیه ۲۳ و در سوره حج آیه ۵ تا ۷، موضع طرف مقابل را نیز در سوره های دیگر اینگونه بیان می کند: «ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس» (النجم/۲۳)؛ یعنی آنان جز از گمان و تمایلات نفسی از چیز دیگری پیروی نمی کنند. «و ان الظن لایغنی من الحق شیئاً» (النجم/۲۸)؛ و قطعاً ظن و گمان کسی را از حق بی نیاز نمی کند. «و ظنوا انهم الینا لایرجعون» (قصص/۳۹)؛ و گمان کرده اند که به سوی ما برگردانده نمی شود. «یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة» (آل عمران/۱۵۴)؛ درباره خدا ظن و گمانی دارند که حق نیست و گمان دوران ناآگاهی از حق و جاهلان است.

نقل و نقد نظریه هیک

دلایلی را پیش از این نقل و نقد کردیم دلایل برخی از نویسندگان ایرانی بود که شدیداً شیفته نظریه پلورالیزم دینی گشته اند و بعضاً از آن دلایل را بر صحت آن نظریه اقامه نموده اند. اما اینک به نقل و نقد نظریه جان هیک به نقل از کتاب «عقل و اعتقاد دینی» تألیف چهار دانشمند غربی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی می پردازیم. جان هیک ابتدا نگرشهای موجود درباره تنوع ادیان را به سه دسته تقسیم کرده است:

اول: انحصار گرایان که رستگاری، رهایی، کمال یا هر چه هدف دینی تلقی می شود، منحصر آدریک دین خاص می بیند و اثبات کننده این نظریه، برهانهای کلامی است. دوم: کثرت گرایی یعنی دست کشیدن از مدعیات انحصار گرایان و پذیرفتن اینکه ادیان گوناگون - حتی اگر پاسخها و واکنشهای گوناگون نسبت به واقعیت الوهی داشته باشند - همگی می توانند مایه رستگاری، رهایی و کمال نفس پیروان خود باشند.

✓ مؤلفین
کتاب «عقل و اعتقاد دینی»
نظریه جان هیک را
اینگونه نقد می کنند: «این دیدگاه سؤالاتی را ایجاد می کند، نخست آنکه چگونه می توان جمیع تصوراتی را که ادیان گوناگون از خداوند یا واقعیت غایی دارند و ارائه می کنند آنها را صادق دانست.»

گوهر دین متحول کردن شخصیت انسانها است. به همین دلیل او هشدار می دهد که آموزه های دینی (نظیر تجسّد) را نباید بیش از حد مورد تأکید قرار داد. آموزه های دینی را نباید همچون نظریه های علمی صادق یا کاذب دانست. عقاید و آموزه ها مادام بتوانند دیدگاه ها و الگوهای ما برای زیستن را متحول سازند صادق هستند، از همین رو اگر آموزه های ظاهر امتناقض ادیان گوناگون را حقایقی حاکی از تجربه زیستن بدانیم این آموزه ها غالباً سازگار به نظر خواهند رسید.

تفاوت مجامع کلیسایی و جوامع اسلامی در پذیرفتن پلورالیزم
به نظر نگارنده، با توجه به تجزیه و تحلیل و نقد و بررسیهای مذکور، ممکن است برخی از مجامع کلیسایی پذیرای پلورالیزم دینی شوند، اما جوامع اسلامی به هیچ وجه امکان ندارد پذیرای پلورالیزم دینی شوند، و این تفاوت ناشی از این است که آنچه جوامع اسلامی از دین و حقانیت آن می فهمند با آنچه کثرت گرایان از دین و از حقانیت آن می فهمند بسیار متفاوت است. زیرا دین در اندیشه جوامع اسلامی مجموعه ای است از اعتقادات و خصالت ها و اعمال که یک نفر با ادعای پیامبری و رسالت خدایی، آنها را از جانب خدا به مردم ابلاغ می کند، و هرگاه آن شخص ادعای خود را با ارائه معجزه و براهین یقین بخش اثبات نمود آن مجموعه کلاً یک حق خواهد بود و بخشی از بخشی دیگر جدائی پذیر نخواهد بود، و هرگاه حقانیت آن مجموعه به اثبات نرسید دینی که ارائه شده باطل است و آن مدعی پیامبر خدا نیست، و چون امکان ندارد فرامین خدا با یکدیگر، و دو برهان یقین بخش با یکدیگر متناقض باشند بنابراین هرگز امکان ندارد چند دین در یک عصر و در یک زمان همگی حق باشند و بلکه حقانیت تنها در انحصاریکی از آنهاست و پلورالیزم دینی غیر ممکن است. نویسنده کتاب صراطهای مستقیم در صفحه ۱۴۰ نیز این توضیح نگارنده را کاملاً تأیید می نماید، آنجا که نوشته است: «تکته ای که مایلیم در اینجا اضافه کنم این است که در بحث پلورالیزم باید موضع خودمان را از پیامبران جدا کنیم، زیرا هر پیامبر و هر پیشوای مذهبی فقط به دین خود دعوت می کند یعنی هیچ پیامبری نمی تواند پلورالیزم باشد او اصلاً تمام ماهیت رسالتش این است که دیگران را به سوی خود بخواند و از فرقه و مکاتب دیگران منصرف کند.»

درست هستند، هر چند که ما نمی توانیم از این موضوع مطمئن باشیم، چون هیچ یک از آن تصاویر کاملاً بر واقعیت فی نفسه منطبق نیستند، و هیک از داستان معروف مردان کور و فیل استفاده می کند: «برای گروهی از مردان کور که هرگز با فیل مواجه نشده بودند فیل را آوردند، یکی از آنها پای فیل را لمس کرد و اظهار داشت فیل یک ستون بزرگ و زنده است. دیگری خرطوم فیل را لمس کرد و اظهار داشت که فیل ماری عظیم الجثه است. سومی عاج فیل را لمس کرد و گفت فیل شبیه به تیغه گاواهن است و الی آخر. البته همه آنان درست می گفتند اما هر کدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می کردند و مقصود خود را در قالب تمثیلهای بسیار ناقص بیان می داشتند.»

مؤلفین کتاب مذکور در صفحه ۴۱۳ در ردّ نظریه پلورالیزم می گویند: «کثرت گرایانی نظیر هیک ناچارند بر سربیزی از این دوره قرار گیرند، اگر هیچ تصور روشنی از خداوند نداشته باشند، یعنی نمی توانند هیچ چیزی را درباره خداوند یا واقعیت غایی فی نفسه بگویند در این صورت اعتقاد دینی آنان بیش از هر چیز به بی اعتقادی نزدیک و تقریباً غیر قابل تمیز از الحاد می شود. و اگر ما تصویر روشنی از خداوند داشته باشیم در این صورت می توانیم مجموعه سازگاری از محمول ها را برای توصیف اوصاف خداوند به کار گیریم. به این ترتیب ما با موضوعی سروکار داریم که می توانیم درباره آن سخن بگوییم لذا در موقعیت کسانی که کاملاً کورند قرار نداریم و می توانیم دریابیم که مدعیات کدام یک از مردان کور درست است.»

اعتراض دوم آنها بر هیک این است که کثرت گرایان چه جوابی می توانند برای این اعای انحصارگرایان داشته باشند که عیسی مسیح یگانه تجلی خداوند و یگانه راه رستگاری است. هیک در پاسخ دیدگاه رسمی و سنتی درباره تجسّد را رد می کند و می گوید روح خداوند می تواند در همه انسانها تصرف و تأثیر نماید و آنها را چنان متحول سازد که کاملاً حاکی از خداوند شوند. تجسّد استعاره ای است که تأثیر خداوند بر زندگی آدمیان را بیان می کند. عیسی (همچون سایر پیامبران بزرگ) قابلیت انسان را برای تحوّل یافتن و خدامحورانه زیستن، به فعلیت رساند.^(۱۶)

هیک معتقد است که آموزه ها گوهر دین نیستند،

✓ **هیک**
معتقد است
که آموزه ها
گوهر دین
نیستند، گوهر
دین متحول
کردن
شخصیت
انسانها است.
به همین دلیل
او هشدار
می دهد که
آموزه های
دینی (نظیر
تجسّد) را
نباید بیش از
حد مورد تأکید
قرار داد.

«انّ الدین عند الله الاسلام» (آل عمران ۱۹)؛ بی گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام است.
 «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه» (آل عمران ۸۵)؛ و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود.
 «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳)؛ امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم.



پاورقی:

- ۱- در این زمینه به معجم البلدان، ج ۱، ص: ۱۲۹؛ فتح البلدان، ص: ۲۲۱ و تاریخ ایران باستانی، ج ۲، ص: ۹۹ مراجعه نمایید.
- ۲- تفسیر المنار، ج ۱، ص: ۳۳۹ در تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره تفصیل مذکور را از فیصل التفرقة تألیف امام محمد غزالی نقل کرده است.
- ۳- تفسیر المنار، ج ۱، ص: ۳۳۷.
- ۴- سیر حکمت در اروپا- فلسفه کانت- ص: ۲۲۶ و اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص: ۱۲۵، پاورقی مرتضی مطهری به نقل از مرحوم فروغی در سیر حکمت در اروپا.
- ۵- پاورقی استاد مطهری در ج اول اصول فلسفه و روش رئالیسم تألیف محمد حسین طباطبایی، ص: ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۶- محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص: ۲۲۶.
- ۷- اشاره به اشکالاتی است که هانس کرنلیوس آلمانی در مقاله یازدهم از جلد اول از مجموعه چهار جلدی در کتاب کانت «نقد عقل محض» آنها را بیان کرده است.
- ۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی استاد مطهری، ج اول، ص: ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۹- همان، ج ۱، ص: ۱۲۴.
- ۱۰- همان، ص: ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۱۱- به نقل از صراط های مستقیم، ص: ۲۱۸؛ دلیل مذکور نخستین دلیل هیک بز صحت پلورالیزم دینی است اما عبارت هیک چنین است: «اما مسیحیان معتقدیم که خداوند خدای عشق کل است او خالق و پلر نوع بشر است و خیر نهایی و رستگاری آدمیان را می خواهد. هیک سپس می پرسد چگونه می شود چنین خدایی بخواد انسانها را بگونه ای هدایت کند که تنها اقلیتی قلیل رستگار شوند.» و دلیل دوم هیک بر اینکه همه ادیان به طور مساوی سبب رستگاری هستند این است که ادیان هم در رابطه با خدا و هم در الگوها و هم در نتایج حاصله (خدا محور زیستن) مشابه یکدیگرند.
- ۱۲- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص: ۴۰۴ و کتاب موازنه بین ادیان، گلپایگانی، و تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص: ۲۸۵ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و موازنه بین ادیان چهار گانه توحید، ص: ۲۶ و ۲۷.
- ۱۳- موازنه بین ادیان چهار گانه، ص: ۴۷ و ۴۶.
- ۱۴- موازنه بین ادیان توحیدی، ص: ۱۲۲ و ۱۲۳ و دایرة المعارف انجیل.
- ۱۵- پلورالیزم دینی، ص: ۳.
- ۱۶- عقل و اعتقاد دینی، ص: ۴۰۸.

من مطمئن هستم که پلورالیزم دینی تنها به این علت برای مجامع غربی و کثرت گرایان امثال هیک قابل هضم شده است که دین در اندیشه آنان مجموعه ای نیست که حقانیت آن با معجزه و براهین یقین بخش به اثبات رسیده باشد تا مخالف آن مجموعه، باطل به شمار آید، بلکه دین در اندیشه آنها آموزه ها، اعمال و رفتار و امور مفیدی (شبهه مجموعه ای از داروهای متنوع و متفاوت) هستند که انسانها را از حالت خود محوری به حالت خدا محوری متحول می نمایند. بنابراین ممکن است برخی از عقاید و اعمال دینی برای جوامعی مفید واقع شوند و حق به شمار آیند در صورتی که مخالف همان عقاید و اعمال هم برای مجامع دیگر مفید باشد و حق به شمار آید. پس هر دینی نسبت به جامعه ای که به وسیله آن متحول گشته حق است و در نتیجه همه ادیان حق هستند و حق تنها در انحصاری از آنها نیست همانگونه که مؤلفین کتاب عقل و اعتقاد دینی در صفحه ۴۰۸ عین این توجیه را در اثبات حقانیت کثرت گرایی از جان هیک نقل کرده و ما در یکی دو صفحه قبل عین عبارت آن کتاب را نقل کردیم. اما کسانی که از قوانین منطق و فلسفه آگاهی دارند بخوبی می دانند که جان هیک هنگامی که در راه استدلال بر حقانیت جمیع ادیان به بن بست رسیده ناچار به یک سفسطه متوسل شده و از صحنه استدلال علمی گریز نموده است. گفتیم سفسطه، زیرا حق بودن و مفید بودن دو مقوله جداگانه هستند. شیوع امراض خطرناک حق است اما مفید نیست. دانا بودن همه انسانها مفید است اما حق نیست، یعنی واقعیت ندارد. یک مطلب وقتی حق است که مطابق واقع و نفس الامر باشد، و واقع و نفس الامر برای هیچ چیزی متعدد و متکثر نخواهد بود و محال است یک امر دارای دو واقع و نفس الامر متناقض و متضاد باشد. اما مفید بودن امری است نسبی که نسبت به افراد و جمعیتها فرق می کند؛ ربا و احتکار نسبت به سرمایه داران مفید و نسبت به زحمتکشان غیر مفید و بلکه زیان آور است. پس مفید بودن لازمه حق بودن نیست و از اینکه همه ادیان نسبت به پیروانشان مفید هستند لازم نمی آید که همه آنها حق هستند. بلکه تنها دینی حق است که به وسیله معجزه و براهین یقین بخش حقانیت آن و مطابقت آن با واقع و نفس الامر به اثبات رسیده باشد. و از هزار و چهارصد سال قبل تا ابد جز دین اسلام هیچ دین دیگری واجد حقانیت نیست:

☑ پلورالیزم دینی تنها به این علت برای مجامع غربی و کثرت گرایان امثال هیک قابل هضم شده است که دین در اندیشه آنان مجموعه ای نیست که حقانیت آن با معجزه و براهین یقین بخش به اثبات رسیده باشد.